



زیانهای کنترل شدید فرزندان / چرا فرزندان از خانه فرار می کنند؟

والدین باید به جای تندی و زور، با علاقه و تفاهم روابط خود را با فرزندان برقرار سازند تا در پرورش استعدادهای خداداد آنان موفق باشند.

والدین باید به جای تندی و زور، با علاقه و تفاهم روابط خود را با فرزندان برقرار سازند تا در پرورش استعدادهای خداداد آنان موفق باشند.

حیوانات نوزادان خود را همیشه تحت نظارت و کنترل خود قرار نمی دهند این مراقبت تا زمانی که آنها نتوانند از خود دفاع کرده و غذا برای خویش تهیه کنند ادامه دارد، ولی وقتی این توانایی را به دست آوردند از پوشش مراقبت بیرون آمده، به زندگی مستقل و طبیعی می پردازند.

طبیعت خود بهترین مربی و معلم برای پرورش استعدادها و نیروهاست. آنچه را که ما به وسیله پدران و مادران نیاموزیم به ناچار خود طبیعت آنها را به ما خواهد آموخت. پدران و مادران و مربیان تربیتی باید توجه داشته باشند که مراقبت دائمی و همیشگی علاوه بر اینکه امکان پذیر نیست اصولا زبان آور نیز می باشد.

پدران و مادران باید بکوشند در محیط خانه اصول اساسی اخلاق و روش های صحیح زندگی را به فرزندان خود بیاموزند و به طور غیر مستقیم تا زمان های محدودی از آنان مراقبت به عمل آورند با این کار آنان را به زندگی مستقل آشنا سازند.

برخی از پدران و مادران بر اثر فقدان رشد اجتماعی و فساد محیط، تربیت فرزند را خود به عهده می گیرند و عقیده دارند که باید تمام حرکات و سکنات فرزند خود را بررسی کامل نمود و در جزئی ترین کارها عقاید خود را به او تحمیل می کنند. این عده تربیت فرزند را بر اساس کنترل شدید استوار می نمایند و در نتیجه آزادی فکر و عمل از کودک سلب می گردد. این نوع کودکان مانند بردگانی، اسیر اوامر و نواهی اولیاء خود می باشند. محیط خانه که باید کانون آسایش و صمیمیت باشد برای این کودکان حکم زندان را دارد. نتایج شومی که از این نوع تربیت عائد اجتماع می گردد فراوان است در این جا به برخی از آنها اشاره می شود:

1- در چنین وضعی کودک به جای صمیمیت و یگانگی مجبور می گردد قیافه دفاعی به خود گرفته، به دروغگویی عادت کند؛ چرا که در اظهار واقعیات با داد و بیداد و فحش و ناسزا و گاه با کتک خوردن روبرو خواهد بود. در نظر چنین کودکانی تنها وسیله دفاعی و گریز از این نوع ناراحتیها در انحصار خلاف گوئی هاست.

2- زیان دیگری که در اثر این نوع تربیت عاید کودک می گردد نابودی شخصیت و استقلال اوست؛ بر اثر مداخلات و سخت گیری های بیش از اندازه والدین این نوع کودکان نیروی ابتکار و شخصیت خود را از دست می دهند. در زندگی زود دچار شکست و دشواری های زندگی می شوند.

3- تعلیم و تربیت وقتی بر اساس تهدید و زور استوار شده باشد، اثر تربیتی در کودک به وجود نمی آورد. دختر و پسر نیازمند لطف و مهر اولیاء خود هستند و باید در زیر بالهای مهر و محبت پدر و مادر پرورش یابند، این نیازمندی در دوران بلوغ شدت می یابد. پدران و مادران عاقل در چنین مواقع حساس در روابط با فرزندان خود نقش یک رفیق و دوست صمیمی را بازی می کنند تا با تجربه و دوراندیشی فرزند دلبندشان را از انحراف و سقوط نگه دارند. رابطه پدر و فرزند اگر به وسیله تهدید و اجبار برقرار باشد به مرور زمان فاصله آن دو از یکدیگر زیادتر خواهد شد. کودکی که در محیط خفقان و فشار زندگی می کند به ناچار خود را به دامان دیگران می اندازد. نتایج شوم این پناهندگی و عواقب خطرناک آن بر همه آشکار است چه بسیارند دختران و پسرانی که تاب سختگیری ها را ندارند و از خانه فرار می کنند.

4- زیان دیگری که از نظر روحی و روانی برای چنین کودکانی به وجود می آید این است که محرومیت و رفتار تند و خشن در روحیه آنان اثر می گذارد و عقده هایی در روان آنان به وجود می آید که پس از گذشت زمان عقده ها به صورت کینه توزی، تندخویی، بدبینی، خشونت و گاه به شکل طغیان و سرکشی ظاهر می گردد و در نتیجه روابط اولیا و مربیان با فرزندان و شاگردان باید بر محور تفاهم و دوستی متقابل استوار باشد.

باید به خاطر داشته باشیم که پیامبران خدا با همه تجهیزات روحی و معنوی و الهی از همین روش استفاده کرده و در کارهایشان موفق شدند و اگر راهی غیر از مهربانی و ملاطفت و سازگاری اختیار می کردند مسلماً دچار شکست می شدند. خداوند درباره پیامبر بزرگوارش می فرماید: اگر تندخو و خشمگین بودی هر آینه از اطراف تو پراکنده می شوند.

